

مالکیت در گذر زمان

علی حقیقت*



ژرف‌پژوهی‌گاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



پښتونستان کالونجی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی

مالکیت در گذر زمان

و ستایش بی حد و شکر بی عد او را سزا است که خالق هستی است و عزت و تعظیم بر رسول گرامی او محمد (ص) و تبار پاک سرشت وی و سپاس او را که توان داد تا بیاموزیم و بیندیشیم و بیاری قلم - (هر چند قاصر و ضعیف) - باز گو کنیم آنچه را که آموخته ایم و منت او را که هم اکنون فضلش یار شد و امکان گفتار فراهم کرد تا آموخته های محدود و ناچیز خود را در باب ملک و مالکیت در گذر زمان، بازگو کنیم.

در فرهنگ دهخدا ملک و مالکیت بشرح ذیل تعریف شده است:

ملک: چیزی را به اختیار خود آوردن، چیزی را به قدرت و استبداد در اختیار گرفتن، در قبضه تصرف در آوردن است.

مالکیت: حقی است که انسان نسبت به شیء دارد و می تواند هر گونه تصرفی در آن بنماید حق استعمال و بهره برداری و انتقال یک چیز به هر صورت.

اما در این مقوله مقصود بیان آنچه به عنوان معنای مالکیت در فرهنگهای لغت نوشته و یا اصطلاح امروزی است، نمی باشد بلکه ریشه و اینکه چگونه ملک و مالکیت

بوجود آمده و در طی تاریخ چگونه بوده، مد نظر است.

ممارست و مطالعه و غور در سابقه تاریخی به این جا می‌رسد که واژه‌های مالک و مالکیت در ازلیت ریشه دارند چه هر چه هست مخلوق خداست و همه چیزها در ید قدرت قاهره اوست.

با نگاهی بر متون و معتقدات اسلامی در می‌یابیم که مالک از اسماء الحسنی و صفات ذاتی حضرت باری تعالی است و در این رابطه آنچه سهم و حق انسان تعیین شده، تسلط و بهره‌برداری از موهبت‌هایی است که به رسم امانت و ودیعه‌خداوندی به او سپرده شده و اصلیت آن به ذات اقدس او تعلق دارد.

آیه شریفه «**الله ما فی السماوات و ما فی الارض**» و بسیاری آیات دیگر قرآن کریم، رهنمود روند خلقت جهان هستی است و نیز نشان از پیدایش ملک و تأیید مالکیت او دارند تا آنجا که همه روزه می‌خوانیم و تکرار می‌کنیم الحمد لله رب العالمین - الرحمن الرحیم - مالک یوم الدین.

آیات چهاردهم سوره مبارک الرحمن (خلق الانسان من صلصال کالفخار) و سوم همان سوره و سی و هفتم الکهف (خلقک من تراب ثم من نطفه) و چهارم سوره نحل و دوم سوره العلق و آیاتی دیگر به وضوح شرح خلقت آدم را دارد و آیات ۳۴ و ۳۵ سوره البقره بر این توضیح است که:

آدم و حوا به اغوای شیطان نافرمانی کردند و با تناول میوه درخت ممنوعه لغزش یافته و از بهشت رانده شدند جالب اینکه این داستان در سوره‌های دیگر تکرار شده است و نکته قابل تعمق و تشریح در آیات مذکور، فرمان خداوند در استفاده مطلق آدم از میوه باغ بوده، نه واگذاری مالکیت باغ به آدم.

قبل از نزول قرآن کریم، سایر کتب آسمانی نیز در این زمینه‌ها مطالبی عبرت‌آموز دارند که از جمله بخش اول تورات که سفر پیدایش یا تکوین نام دارد و باب سوم آن راجع به خلقت آدمیان چنین می‌گوید.

«خداوند آدم را از خاک زمین سرشت و در بینی او روح و حیات دمید و آدم نفس زننده شد و با حوا در باغ عدن جای گرفت. در وسط باغ دو درخت بود یکی درخت معرفت و

دیگری درخت حیات نام داشت و خداوند آدم و حوا را از خوردن میوه‌ی آنها منع کرده بود. روزی مار حوا را به خوردن میوه‌ی درخت معرفت ترغیب کرد و او پس از خوردن میوه از این درخت، از برکت تناول این میوه از نعمت عقل و معرفت بهره‌مند شد و چون خلاف دستور خدا از آن میوه خوردند برای آنکه به میوه حیات دست نیابند از بهشت رانده شدند.

جالب توجه است که بنا به گفته بوقل لایارد مستشرق انگلیسی به اعتبار کتیبه‌های سنگی که در حفاریات پیدا شده و هم اکنون در موزه‌های انگلیس است این حکایت قبل از موسی و پیش از تورات با مختصر تفاوتی در میان آکدیها و سومریها شهرت داشته و از آنان به کلدانیها و آشوریها رسیده است. بر کتیبه مذکور حکایت مرقوم چنین به تصویر کشیده شده پیکره مرد و زنی حک شده که درختی در وسط آنها نقش بسته و ماری در پشت سر زن نمودار است. این نقش به قصه آدم و حوا و اغوای آنها به عبارت فوق تعبیر و تفسیر شده است.

«ویل دورانت» مورخ انگلیسی می‌گوید داستانهای لذت بخش آفرینش و فریب خوردن آدم و توفان نوح از سرچشمه افسانه‌های بین‌النهرین گرفته شده که ریشه‌های آنها به سه هزار سال قبل از میلاد یا بیشتر از آن می‌رسد. وی احتمال می‌دهد که این داستانها را یهودیان در زمان اسارت خود در بابل از مردم آن سرزمین اخذ کرده باشند. احتمال بیشتر آن است که پیش از آن زمان، از منابع سومری و سامی قدیم که مشترک میان تمام مردم شرق نزدیک بوده است این داستانها به ایشان رسیده باشد. و به عبارتی از یافته‌های دو علم زمین‌شناسی و دیرین‌شناسی حاصل می‌شود که در حدود یک میلیون سال آخر دوران سنوزوئیک که یکی از دوران تحول سطح زمین بوده و ۷۵ میلیون سال طول کشیده و اکنون نیز ادامه دارد، آثار نوع آدمی یافت شده است.

به هر حال به هر یک از دلایل مذکور آدم خلق می‌شود و در باغ عدن مستقر می‌گردد. به اغوای شیطان حریص می‌شود و به آنچه برای او مقرر گردیده راضی نشده و از حد خود خارج گردیده و با میل و حرص داشتن تمامی آنچه موجود بود از میوه ممنوعه خورد و از بهشت رانده شد و روی زمین جای گرفت صفت آز و حرص و زیاده‌طلبی او به فرزندانش منتقل شد و به روایت آیات ۳۶ و ۳۷ سوره مائده، قابیل فرزند آدم که با طغیان و

غلبه حسادت در او خودکامکی و خود بینی و بالاخره انحصار طلبی را طالب و تجربه می‌کرد، برادر خود هابیل را به قتل رساند و اولین فاجعه و جنایت را مرتکب شد و از زیانکاران عالم گردید.

۱ - مورخان می‌نویسند ده‌ها هزار سال گذشته تا آدم درخت زی تکامل پیدا کرد، و انسان گونه شد انسان در این مرحله به وسیله امتیازات خود توانست ابزار بسازد و سخن بگوید. قدیمی‌ترین ابزاری که از انسان ماقبل تاریخ برای ما به ارث رسیده ابزار شکار و ماهیگیری است. و استفاده از گوشت، سرانجام به استفاده از آتش و اهلی کردن حیوانات منتهی شد شواهد تاریخی نشان می‌دهد که پناهگاه انسان بدوی در این مرحله دیوار ندارد و منتها سقفی دارد که روی چهار ستون چوبی قرار گرفته.

مارکس نخستین تشکل اجتماعی و گردهم آبی انسان را جامعه اشتراکی یا کمون نامید که تعلق به زمانی دارد که بشر اولیه در غارها به صورت دسته جمعی زندگی می‌کرد و مردان دسته جمعی به شکار پرداخته و عملاً مالکیتی وجود نداشت و به تدریج با دستیابی و کشف راههای جدیدتر برای تهیه غذا (کشاورزی و رام نمودن حیوانات و در نتیجه دامپروری) به تدریج شیوه تولید و روابط تولیدی نیز تغییر یافت و این تغییر باعث پیدایش پدیده مالکیت درون کمون اولیه شد و استفاده بیشتر از زمین و وابستگی فزاینده تولید به زمین یا انقلاب کشاورزی باعث شد که بشر وارد دوره سوم تکامل تدریجی خود شود که مارکس آن را دوره فتودالیزم می‌نامد.

به عقیده آن تری وایت، در طول یک میلیون سالی که از عمر بشر می‌گذرد، بزرگترین پیروزی و موفقیتی که نصیب آدمی شده سخن گفتن و کشف آتش و کشاورزی است.

و انسان این موهبت‌ها را در تشکیل دوران جامعه اشتراکی که از جمله دسته‌بندی مسیر تحولات انسانی از نظر جامعه شناسان است بدست آورده است.

ویل دورانت نیز می‌نویسد در مراحل اولیه تکامل اقتصادی، غریزه مالکیت بسیار ضعیف بود و در بین اقوام ابتدایی زمین به صورت اشتراکی ملک همگان بود و لذا دو مفهوم مال من و مال تو که عمدتاً آتش احسان را در دلها می‌کشد در نزد آنان وجود

داشت. ولی بعدها در نتیجه پیشرفت و زراعت و گله‌داری و تکامل وسایل تولیدی و ازدیاد محصول در تمام شاخه‌ها اعم از کشاورزی و گله‌داری بشر قادر به تولید بیش از احتیاج خود شد در نتیجه بنیان مالکیت و تولید اشتراکی متزلزل گردید و مالکیت خصوصی به وجود آمد لیکن بشر در این مرحله نیز باقی نماند و به فکر افتاد که از نیروی کار خود و دیگران بهره‌برداری کند از این پس جامعه بشری به طبقه ارباب و بنده تقسیم شد و انقلاب عظیمی در خانواده پدید آمده و بهره‌برداری نصیب مرد شد و زن مقام دوم را احراز کرد.

به عقیده جامعه شناسان در دوره‌ای که سر حد میان مرحله وسط و مرحله بالای بربریت است، از خانواده سند باسمیک خانواده مونوکامیک بر اثر وحدت زوج و زوجه به وجود می‌آید و مراد از تشکیل این خانواده این است که بچه‌ها از یک پدر مشخص و غیر قابل انکار به وجود بیایند و وارث و مالک ثروت پدر خود بشوند و پیدایش خانواده مونوکامیک یکی از نشانه‌های مشخص کننده تمدن است که در کنار مالکیت خصوصی در جوامع بشری ظهور کرده است.

در عصر حجر قدیم که ششصد هزار سال طول کشید، صیقل دادن سنگ - زراعت و گله‌داری و خانه‌سازی جزء فعالیت‌های انسان در این دوره شد و در عصر بربریت کشف کشاورزی انسان را ملزم کرد که در کنار مزرعه‌هایش باقی بماند و سکونت گزیند و بدین ترتیب بود که دهکده‌ها و شهرها به وجود آمد و جامعه طبقاتی و در نتیجه مالکیت فئودالی بروز کرد.

برای در هم گسستن زنجیره‌های اسارت و رهایی از ستم ستمگران فئودال انسان به ناچار قانونمند شد در کهن‌ترین اسناد مکتوب جهان گل نبشته‌های دوران آغاز نگارش که تاریخ آنها به حدود ۳۲۰۰ سال ق. م باز می‌گردد شاهد علایمی تصویری هستیم که زبان شناسان آنها را (جمع آورنده مالیات سرزمین - جمع آورنده مالیات) تعبیر نموده‌اند و شاهد وجود قانون حتی قبل از تاریخ مرقوم است.

از قدیمی‌ترین متون قانون که در دست داریم به ترتیب:

لوح منتسب به اورنمو (Ur.nammu) نخستین فرمانروای سلسله اور از قبایل سومر و

مربوط به سال ۲۰۹۵ ق.م است که یکی از مواد آن توجه به تقسیم میراث است و بعد از آن قانون اشوننا یا تل حرمل است که با شرح مختصری از خلق و تاریخ جهان آغاز شده و سپس به مسائل اجتماعی و اقتصادی از جمله خرید و فروش پرداخته و سپس به قانون لپییت عشتار مربوط به سالهای ۱۹۳۴ - ۱۹۲۴ که در سالهای مذکور سلطنت قسمت اعظم بین النهرین را داشته است بر می‌خوریم که به زبان سومری بوده و در سال ۱۹۴۷ ترجمه شده از جمله مواد آن در باره زمین و باغهای میوه - حقوق رعیت - ارث گفتگو دارد و بالاخره قانون حمورابی را در پیش رو داریم که مربوط به سال ۱۹۷۲ تا ۱۷۵۰ ق.م است بی شک مهمترین مکتوب زبان بابلی قدیم و منتسب به یکی از بزرگترین فرمانروایان بین النهرین و سیاستمداری ورزیده به نام حمورابی از قوم اموری بوده که مترجمین و محققین متون باقیمانده آن را به ۲۸۲ ماده تقسیم کرده‌اند. و حاوی کلیه مقررات اجتماعی و اقتصادی است و به طریقی مقررات تسلط بر املاک و مستغلات و دارایی و ارث و غیره را بیان کرده و بالاخص به مسائل ارث و مزرعه و عملکرد و قراردادهای راجع به آن پرداخته شده و از موارد جالب توجه اینکه در بندی آمده است:

در هیچ موردی مزرعه یا باغ میوه - خانه متعلق به یک سرباز - یک مأمور یا یک تیولدار قابل فروش نیست و در مورد دیگری می‌گوید:

اگر شخصی یک مزرعه آیش را به مدت سه سال برای کار کردن اجاره کرد ولی آنقدر تنبل بود که مزرعه را بهبود نبخشید در سال چهارم باید مزرعه را با کلنگ خیش و تسطیح کند و آن را به صاحب مزرعه باز گرداند و در جایی دیگر آمده است:

در هیچ موردی یک سرباز مأمور یا تیولدار نمی‌تواند هیچ مقدار مزرعه یا باغ میوه یا خانه‌ای را که متعلق به تیول او، همسر یا دخترش است واگذار کند.

به جرات می‌توان گفت که هیچ یک از بندهای ۳۶ گانه قوانین مذکور که درخصوص مزرعه و مسائل جنبی و مربوط به آن است دلیلی بر مالکیت محض ملاحظه نمی‌شود بلکه کلا دلالت بر بهره‌برداری و انتفاع از زمین و خانه و هر گونه مالک دیگر در قالب انحصاری و طبقاتی دارد.

ظهور و اشاعه مسیحیت جامعه بشری را در راهی نو انداخت که همان دوران رشد

اقتصاد بردگی و عصر مبارزات طبقاتی است پیدایش حکومتها و شاهان که حاصل زندگی شهر نشینی و تحول فرهنگ در روستا بود بخصوص زمین را در اختیار پادشاهان و رییس حکومت قرار داد و حتی تابع قوانینی چون قانون ضبط اراضی حمی (یعنی قرق کردن) بود و آن عبارت از اختصاصی کردن قطعاتی در زمین و چراگاهها و بیشه زارها و جلوگیری از دیگران در استفاده و بهره برداری از آن است امری که از جمله امتیازات اشراف است و هر جا قدرتمند و امیر و فرمانروای مستبد و زورگویی بود که خود را مالک جان و مال و اراضی مردم می دانستند و اراضی و جاهای سرسبز و خرم را قرق می کردند. با ظهور اسلام مالکیت شکلی دیگر گرفت پیامبر اکرم (ص) برای ایجاد جامعه قسط و استقرار مساوات اجتماعی و اقتصادی با مالکیت و حاکمیت طبقات قدرتمند در افتاد و اعلام کرد که حق استفاده از منابع و مواهب طبیعی حقی است عمومی و به نیازمندیهای اساسی و عمده مردم یعنی آب و مرتع و منابع سوخت را در مالکیت اشتراکی جامعه قرار دارند و با اعلام لا حمی الا لله طومار امتیازات نور چشمی ها و غارتگران اجتماعی را در ید و حمی را لغو کرد و مالکیت فئودالی زمین را نفی فرموده و زمین و سایر منابع طبیعی را که بیش از قرنها در نقاط مختلف دنیا تحت تملک انحصاری گردنکشان و امپراطوران و فرمانروایان یا سران قبایل در آمده بود به مالکیت عمومی برگردانید و زمین را که به فرموده (ان الارض لله تعالی جعلها و وقفاً علی عباده) از آن خداوند است و آن را بر بندگانش وقف کرده در اختیار کسی قرار داد که مستقیماً در آن بهره برداری و کار مشغول بود و مقرر فرمود هر که زمینی را سه سال متوالی و بدون علت عاطل و راکد و بدون استفاده گذارد از او گرفته می شود.

و لذا بر این سنت ملاک و ضابطه و پایه مالکیت چیزی غیر از زور شد و تنها پایه ای که پیامبر (ص) برای حق انتفاع شناخته کار است یعنی اسلام تنها بر کار و آنچه از کار بدست می آید حق انتفاعی را به طور نسبی و اعتباری به رسمیت شناخته است و هدفش تحقق دادن شرایطی است که در آن انسان به راستی مالک (اعتبار محدود و نسبی) کار خویش است و یا اصل مشهور «الزرع للزارع و لو کان غاصباً» آب پاکی روی دست نظریه پردازان می ریزد که مالکیت را حق مطلق و انحصاری معرفی می کنند و سهم انسان را

فقط بر اساس آیه شریفه «الناس مسلطون علی اموالهم» تسلط و بهره برداری از اموال در قبال کار می‌داند و در واقع مالکیت مختص ذات احدیت اعلام می‌شود و انسان امانتدار موهبت‌های او. همان واقعیت آرام بخش که در این بیت زیبا و مشهور با گوش و هوش همه ما آشنایی دیرین دارد.

در حقیقت مالک اصلی خداست چند روزی این امانت نزد ما است

(ادامه دارد)



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی